

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۳۰۴ - ۲۸۱

مؤلفه‌های حلم و بردباری از نگاه قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم‌السلام)

۱ زینب ملکی بابیهویی

۲ محمدرضا ابویی مهریزی

۳ اعظم اعتمادی فرد

چکیده

از منظر دین مبین اسلام، ایمان، عبادت، عزت و کرامت نفس، بدون حلم، قوام و دوامی ندارد و تعلیم و تربیت و تبلیغ دین، بدون آن میسر نمی‌گردد. حلم؛ یکی از برترین خصلت‌های اخلاقی است که در زندگی اجتماعی و در تعامل با دیگران محقق می‌شود و در آیات متعددی از قرآن کریم و روایات مختلف صادره از ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) مورد توجه قرار گرفته است. این فضیلت از صفات خداوند متعال و برخی از پیامبران شمرده شده است. در اهمیت حلم همین بس که انسان برای رسیدن به سعادت، راهی جز تزکیه و تهذیب نفس که همان کسب مکارم و فضایل و دوری از ردایل اخلاقی است، ندارد و حلم یکی از مؤلفه‌های مهم و مؤثر در این زمینه به شمار می‌رود؛ از این رو باید با تکیه و عمل به دستورات قرآن کریم و به‌کارگیری سیره‌ی گفتاری، رفتاری و عملی ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) در جهت تخلّق به حلم و اصلاح خود و همه‌ی افراد حاضر در عرصه‌ی اجتماع کوشید تا شاهد جامعه‌ای معتدل، عزت‌مند و آرام باشیم. در مقاله‌ی حاضر که به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده، ضمن تبیین ماهیت حلم، ایمان، عقل، کظم غیظ، صبر، تواضع، وقار، علم، سکوت و عفو و گذشت به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های این فضیلت اخلاقی از منظر قرآن و روایات مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

حلم، بردباری، قرآن کریم، روایات.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.
Email: zeinabmalekib@gmail.com

۲. استادیار، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: mr.abooei@iauyazd.ac.ir

۳. استادیار، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، ایران.
Email: etemadifard@iauyazd.ac.ir

طرح مسأله

در دین اسلام به عنوان آخرین و کامل ترین دین خدا، مکارم اخلاق و خصلت های پسندیده از جایگاه ویژه ای برخوردارند؛ تا آن جایی که به فرموده ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اخلاق؛ یکی از اهداف نهایی مهم بعثت است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ به راستی که من مبعوث شدم تا شرافت های اخلاقی را کامل و تمام کنم» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۶، ۲۱۰)، خداوند هم در قرآن کریم با عبارت «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری» (قلم، ۴)، پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را به عنوان الگوی اخلاقی به همه ی انسان ها معرفی می کند؛ از این رو دین اسلام به تعبیری دین اخلاق و تربیت است. قرآن کریم به عنوان یگانه سند جاودانه ی الهی، همواره پیروان خود را به کسب ارزش های اخلاقی و خوبی های پسندیده دعوت می کند و سجایای اخلاقی، پیوسته مورد سفارش ائمه ی معصومین (علیهم السلام) بوده است، به طوری که رفتار و گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان معصوم (علیهم السلام)، الگوهایی روشن و جاویدان از اخلاق اسلامی هستند. سیره و منش ایشان حاوی تعالیمی مهم و درس های آموزنده و انسان ساز است و به هر نسبت که افراد علاقه مند و با ایمان، متأسی به این سیره و روش باشند، به همان نسبت از کمال و سعادت واقعی برخوردار می گردند و به مکارم اخلاق و سجایای انسانی متخلق می شوند، از طرفی بسیاری از مشکلات زندگی انسان فارغ از این که چه سبکی از زندگی داشته باشد، از ضعف عقلانی، بی صبری، سبک سری، پرخاشگری و خشم های نابجا نشأت می گیرد. بنابراین لازم است که احاد جامعه با درک درست از الگوی صحیح حلم و بردباری در اسلام، نسبت به یکدیگر حلیم بوده و در مقام عمل نیز از تصمیم های احساسی و به دور از عقلانیت اجتناب نمایند؛ از این رو در ادامه به تبیین ماهیت حلم و مهم ترین مؤلفه های این فضیلت اخلاقی ارزشمند از نگاه قرآن کریم و روایات صادره از ائمه ی معصومین (علیهم السلام) می پردازیم.

مفهوم شناسی حلم

۱- حلم در لغت و اصطلاح

«واژه ی حلم از ریشه ی «ح ل م» معادل بردباری در زبان فارسی است» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۱، ۳۴۰). صفت مشبیه ی آن حلیم است. لغت شناس مشهور؛ راغب اصفهانی در کتاب خود؛ مفردات، ذیل این واژه می نویسد: «الحلم ضبط النفس عن هیجان الغضب؛ حلم کنترل کننده ی نفس از طغیان خشم است» سپس می گوید: «از آن جا که این حالت از عقل و خرد ناشی می شود، گاهی حلم به معنی عقل و خرد نیز بکار رفته است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۵۳، ذیل واژه). «مفهوم مخالف آن سبک سری، سبک مغزی (طیش) و سَفَه (بی خردی) است» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۱، ۱۹۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ذیل واژه). برخی حلم را علاوه بر بردباری به درنگ و تأمل در کیفر

خطاکار(فراهیدی، ۱۴۱۰، ذیل واژه)، خویشتن‌داری از هیجان و غضب(ابن فارس، ۱۴۰۴، ۱، ذیل واژه) و عقل(عسکری، ۱۳۹۸، ۱، ۱۹۹-۲۰۰) معنا کرده‌اند. مفاهیم دیگری چون صبر، وقار، عفو و کَظْمِ غَيْظِ(فروخوردن خشم)، معنایی نزدیک به حلم دارند، البته بعضی بین حلم و برخی مفاهیم یاد شده، تفاوت‌هایی ذکر کرده‌اند(رک: عسکری، ۱۳۹۸، ۷۴ و ۱۹۷-۲۰۰؛ غزالی، ۱۴۰۳، ۳، ۱۷۷-۱۷۵؛ نراقی، ۱۳۹۰، ۱، ۳۳۲-۳۳۳).

در اصطلاح نیز حلم صفتی پسندیده از فضائل اخلاقی همراه و ملازم با صبر و وقار است که از آن به فرو بردن خشم و تسلط بر نفس یاد می‌شود. بنابراین «حلم حالت طمأنینه ایجاد شدن در شخص و صبر در برابر آن‌چه که با طبع انسان سازگار نیست می‌باشد. از آن‌جایی که این سکون و آرامش در خواب وجود دارد به آن‌چه در خواب دیده می‌شود نیز حلم اطلاق می‌شود و حلم به معنای بلوغ عبارت است از حالتی که فرد از اضطراب و هیجان زمان طفولیت خلاص می‌شود»(مصطفوی، ۱۳۶۸، ۲، ۲۷۴).

۲- حلم در قرآن

در قرآن کریم واژه‌ی حلم به کار نرفته است؛ اما از مشتقات آن به صورت «حَلِيم» پانزده بار آمده است(عبدالباقی، ۱۳۷۳، ذیل واژه) که در یازده بار آن به عنوان یکی از صفات خداوند متعال و در چهار بار از آن به عنوان یکی از خصال پیامبرانی هم‌چون حضرت ابراهیم خلیل(علیه‌السلام) و حضرت اسماعیل(علیه‌السلام) و حضرت شعیب(علیه‌السلام) یاد شده است. مفسران حلیم بودن خداوند را به تأخیر در عقوبت گناه‌کاران تفسیر کرده‌اند که از روی تفضل و با وجود توانایی به کیفر ایشان صورت می‌پذیرد(رک: طبری، ۱۳۶۲، ذیل آیه‌ی ۲۲۵ بقره، طوسی، ۱۴۱۴، ذیل آیه‌ی ۲۲۵ و ۲۳۵ بقره). مفسر بزرگ قرآن؛ مرحوم علامه طباطبایی(ره) در تفسیر گران سنگ خود؛ المیزان، حلیم بودن خدا را این‌گونه معنا نموده‌اند: «خدای سبحان حلیم است یعنی در مؤاخذه و عقوبت جفاکاران و ستم‌کاران عجله نمی‌کند، به آن‌ها مهلت می‌دهد با این‌که توانایی و قدرت بر مؤاخذه دارد»(طباطبائی، ۱۳۸۷، ۲، ۵۹۷).

صفت حلم در مورد پیامبران الهی به صبر و بردباری تعبیر گردیده است؛ به عنوان نمونه در مورد حضرت ابراهیم(علیه‌السلام) آمده است: «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَيِّهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ؛ و استغفار ابراهیم برای پدرش(عمویش آزر)، فقط به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود(تا وی را به سوی ایمان جذب کند)؛ اما هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بیزار می‌گشت؛ به یقین، ابراهیم مهربان و بردبار بود»(توبه، ۱۱۴). قرآن کریم در بشارت خود به حضرت ابراهیم(علیه‌السلام) در مورد فرزندش حضرت اسماعیل(علیه‌السلام) می‌فرماید: «قَبَشْرَنَا هُ بَغْلَامٌ حَلِيمٌ؛ ما او(ابراهیم) را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم»(صافات، ۱۰۱). نکته‌ی مورد توجه

در این دو آیه این است که با این که حضرت ابراهیم (علیه السلام) و فرزندش اسماعیل (علیه السلام) دارای عالی‌ترین ارزش‌ها و خصلت‌های انسانی بودند، تنها سخن از خصلت حلم آن‌ها به میان آمده است که این موضوع نشان از جایگاه بلند و رفیع حلم در آموزه‌های دینی و الهی دارد.

یکی از آیاتی که به پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) دستور می‌دهد با حلم و بردباری و نرمش با مردم رفتار نماید؛ آیه‌ی شریفه‌ی ۱۵۹ سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران است: «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنَّ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگ‌دل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آموزش بطلب و در کارها، با آنان مشورت کن اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد».

۳- حلم در نگاه ائمه معصومین (علیهم السلام)

بنابر احادیث، حلم موجب میانه‌روی انسان در امور و آرامش یافتن روان او می‌شود (رک: کلینی، ۱۳۷۵، ۲، ۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۷۵، ۳۷۸-۳۷۷). هم‌چنین عیوب انسان را می‌پوشاند و جایگاه وی را در بین مردم و نیز آخرت بالا می‌برد (رک: نهج البلاغه، حکمت ۴۲۴؛ ابن ماجه، ۱۴۱۸، ۲، ۱۴۰۰). در برخی احادیث به رابطه‌ی حلم و مفاهیمی چون عقل، علم و ایمان پرداخته شده است. حلم از نتایج عقل و علم (حرّانی، ۱۳۸۲، ۱۵) و در عین حال از ارکان آن دو دانسته شده است (همان، ۳۱۸؛ صدوق، ۱۳۷۶، ۴۷۸). هم‌چنین حلم از ارکان ایمان (کلینی، ۱۳۷۵، ۲، ۴۲) از نشانه‌های زاهدان و اهل تقوا (همان، ۲۲۹؛ صدوق، ۱۳۸۱، ۲، ۴۸۳)، یکی از ارکان عدل و از اوصاف لازم قاضی (کلینی، ۱۳۷۵، ۲، ۵۱؛ حرّانی، ۱۳۸۲، ۱۳۵) و یکی از شرایط عابدان است (کلینی، ۱۳۷۵، ۲، ۱۱۱). ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) با بیان ریشه‌ی حلم و لوازم و نتایج آن به تبیین هرچه بیشتر ابعاد این موضوع پرداخته‌اند؛ به بیان حضرت علی (علیه السلام) حلم در بلند همتی، صبر و صمت (سکوت) ریشه دارد: «الْحِلْمُ وَالْأَنَاةُ تَوْأَمَانِ، يُتَّجُهُمَا غُلُوُّ الْهَيْمَةِ؛ بردباری و ترک شتاب، فرزندان دوقلوبی هستند که از همت بلند متولد می‌شوند» (نهج البلاغه، حکمت ۴۶۰؛ کلینی، ۱۳۷۵، ۸، ۲۰). از امام حسن (علیه السلام) پرسیدند: حلم چیست؟ ایشان فرمودند: «كظم الغيظ و ملك النفس؛ فرو بردن غضب و تسلط بر نفس» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۷۵، ۱۰۲).

در نگاه اهل بیت (علیهم السلام) این فضیلت همراه با بالاترین پاداش‌هاست. از پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت شده است که فرمودند: «ان المؤمن

لیدرک بالحلم و اللین درجه العابد المتعبد؛ مؤمن با حلم و نرمی‌اش به مقام عبادت‌کننده‌ی شب زنده‌دار می‌رسد» (نوری، ۱۴۰۸، ۱۱، ۲۸۸). هم‌چنین می‌فرمایند: «من کظم غیظا و هو قادر علی انفاذه و حلم عنه اعطاه الله اجر شهید؛ کسی که خشم خود را فرو برد، در حالی که قدرت بر انجام آن کار دارد و بردباری پیشه کند، خداوند اجر شهید را به او عنایت می‌کند» (بروجردی، ۱۴۲۲، ۱۳، ۴۷۹). از دیدگاه اهل‌بیت (علیهم‌السلام) حلم تأثیر فراوانی در مسائل و فرهنگ اجتماعی انسان دارد. حضرت علی (علیه‌السلام) در این مورد می‌فرمایند: «من حلم ساد؛ هرکس حلم پیشه کند، بزرگ و سرور می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۷۴، ۲۰۸) و در جای دیگری می‌فرمایند: «ان اول عوض الحلیم من خصلته ان الناس کلهم اعوانه علی خصمه؛ نخستین نتیجه‌ای که شخص بردبار می‌گیرد این است که مردم به یاری او در مقابل دشمنش برمی‌خیزند» (آمدی، ۱۴۱۰، ۶۶).

مؤلفه‌های حلم

نظر به اهمیت موضوع حلم در زندگی اجتماعی انسان در این قسمت به تبیین مهم‌ترین مؤلفه‌های این فضیلت اخلاقی از منظر دین مبین اسلام، قرآن کریم به‌عنوان نقشه‌ی راه بشریت و سیره‌ی عملی و نظری ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام)، به‌عنوان مصلحان جهانی می‌پردازیم.

۱- ایمان

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های حلم که در قرآن و روایات به آن اشاره و بر آن تأکید گردیده ایمان است. با وجود ایمان حقیقی انسان به درجات و فضایل اخلاقی والا از جمله حلم می‌رسد. پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در حدیثی که مولای متقیان حضرت علی (علیه‌السلام) آن را روایت فرموده‌اند، رابطه‌ی میان ایمان با علم، حلم و صبر را بیان نموده و می‌فرمایند: «نِعْمَ وَزِيرُ الْإِيمَانِ الْعِلْمُ وَ نِعْمَ وَزِيرُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ وَ نِعْمَ وَزِيرُ الْحِلْمِ الرَّفْقُ وَ نِعْمَ وَزِيرُ الرَّفْقِ الصَّبْرُ؛ علم وزیر خوبی برای ایمان است و خویشتن داری وزیر خوبی برای علم، مدارا وزیر خوبی برای خویشتن داری و صبر وزیر خوبی برای مدارا است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۴۸). مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در شرح این حدیث می‌فرمایند:

«- نعم وزیرالایمان العلم؛ یک رئیس داریم، یک وزیر داریم. وزیر، یعنی معاون، کمک کار، کسی که خلأهای کار رئیس را جبران می‌کند و بخشی از سنگینی‌های کار او را بر دوش می‌گیرد. (در لغت) وزیر که می‌گویند، وزر به معنای سنگینی و ثقل است؛ کارهای او راه، ثقل او را برعهده می‌گیرد. در شخصیت انسان مؤمن و هویت انسان مؤمن، ایمان رئیس است؛ دستور و راهنمایی و نشان دادن خط زندگی به عهده‌ی او است، لکن وزیر او علم است؛ بدون این وزیر، کار این رئیس لنگ خواهد بود. ایمان بدون علم، نمی‌تواند آن کاری را که باید انجام بدهد، انجام بدهد. پس هم ایمان لازم است، هم علم لازم است؛ اما در ایمان و علم، آن که رئیس است و

اختیار کار دست او است و مسیر را معین می‌کند، ایمان است؛ علم هم کمک کار او و وزیر او است.

- وَ نِعْمَ وَزِيرٌ الْعِلْمُ الْجَلِيمُ؛ خود علم هم پس یک ریاستی در زندگی انسان دارد و در تعیین مسیر انسان دخالتی دارد. اگر این علم به تنهایی باشد ولو با ایمان، ممکن است طغیان کند. گاهی غرور، انسان را به خاطر علم خود، دانش خود، احاطه‌ی خود بر مسایل گوناگون می‌گیرد؛ غفلت از بسیاری از شیوه‌های اخلاقی و معنوی، او را فرا می‌گیرد. وزیری هم او دارد و آن حلم است. حلم یعنی ظرفیت، یعنی همین که ما در فارسی می‌گوییم فلانی باجنبه است، یا بی‌جنبه است یعنی ظرفیتی ندارد، تحملی ندارد. همین که انسان یک وقتی به یک نکته‌ی طبیعی علم پیدا می‌کند، چون ظرفیت ندارد و نمی‌تواند درست بسنجد که این علم به کجای زندگی انسان می‌تواند سود برساند یا ضرر برساند، گاهی اوقات همین علم را می‌بینید که در راه‌های غلط مصرف می‌شود و انسان را دچار غرور می‌کند. حلم هم در کنار آن لازم است؛ وزیر علم هم حلم است. حلم یعنی همان حالت ظرفیت و تحمل و گنجایش و مانند این‌ها که وقتی یک احاطه‌ی علمی پیدا کرد، خودش را نبازد؛ چون علم یک غرور و عزت نفسی در انسان ایجاد می‌کند؛ برای این که خود را نبازد، حلم لازم است.

- وَ نِعْمَ وَزِيرٌ الرَّفْقُ الرَّفِيقُ؛ رفیق، یعنی مدارا کردن و کمک کردن و مانند این‌ها. حالا این ظرفیت را پیدا کردیم و فهمیدیم که علم نباید ما را از جا بکند، نباید ما را از خود بی‌خود کند، نباید ما را مغرور بکند، این را فهمیدیم؛ حالا چه کار کنیم؟ در مصرف این علم، رفیق لازم است. رفیق، یعنی مدارا کردن با مردم، کمک کردن با مردم، سازش کردن با مردم. اشتباه نشود با سازش با آمریکا؛ آن‌ها دشمنند؛ سازش با دشمن، مورد کلام نیست؛ سازش با انسان‌ها. حالا انسان گاهی مؤمن است، گاهی کافر، با همه، بایستی مدارا کرد به حسب خودشان و به اندازه‌ی خودشان؛ اما با دشمنی که می‌خواهد ریشه‌ی شما را بکند، اگر مدارا کردی، سرت بر باد رفته. پس رفیق، یعنی سازش و همراهی و کمک و مانند این‌ها. این هم وزیر حلم است. حالا می‌خواهی با مردم سازش کنی؛ گاهی انسان تصنعاً سازش می‌کند و نمی‌تواند و بر خودش تحمیل می‌کند. لذا می‌فرماید:

- وَ نِعْمَ وَزِيرٌ الرَّفْقُ اللَّيِّنُ؛ نرمی طبیعی انسان؛ که البته معنای این طبیعی‌ای که می‌گوییم، این نیست که اگر نبود و شما آدم تند و جوشی و بی‌تحملی بودید، بگویید من دیگر این‌جوری هستم، چه کار کنم؛ نه، همه‌ی این‌ها قابل تربیت کردن است. این‌ها چیزهایی است که انسان می‌تواند با تربیت، برای خودش انجام بدهد» (پاک‌دامن، ۱۳۹۶، ۱۲۸).

امام علی (علیه‌السلام) در مورد ارتباط بین ایمان و حلم می‌فرمایند: «الْحِلْمُ نِظَامُ أَمْرِ الْمُؤْمِنِ؛ بردباری مایه‌ی سامان یافتن کار مؤمن است» (آمدی، ۱۴۱۰، ۱، ۵۲) و یا می‌فرمایند:

«تَعَلَّمُوا الْحِلْمَ فَإِنَّ الْحِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَ وَزِيرُهُ؛ بردباری را فرا گیرید که بردباری دوست و دستیار مؤمن است» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۷۸، ۶۲). امام صادق (علیه السلام) نیز حلم را اولین نشانه‌ی مؤمن دانسته و می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ حَلِيمٌ؛ مؤمن بردبار است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ۲۳۵) بنابراین بردباری واقعی در سایه‌ی ایمان به دست می‌آید.

امام زین العابدین (علیه السلام) یکی از نشانه‌های مؤمن را حلم او می‌داند و می‌فرماید: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ حَمْسٌ: الْوَرَعُ فِي الْخُلُوهِ وَ الصَّدَقَةُ فِي الْقَلْبِ وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ الْحِلْمُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ الصَّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ؛ نشانه‌های مؤمن پنج چیز است: پرهیزگاری در خلوت، صدقه در حالت نیازمندی، شکیبایی هنگام مصیبت، حلم و بردباری هنگام خشم و راستگویی هنگام ترس» (صدوق، ۱۳۸۱، ۲۴۵). بنابراین یکی از مؤلفه‌های مهم حلم و بردباری از منظر قرآن و روایات، ایمان قلبی و باطنی فرد است؛ همان‌گونه که امام علی (علیه السلام) حلم را از لوازم ایمان دانسته و می‌فرماید: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ إِلَّا حَلِيمًا؛ مؤمن نیست مگر با حلم و رحمت» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ۳۰۲؛ دیلمی، ۱۴۱۲، ۱، ۱۷۷).

۲- عقل

یکی دیگر از مهم‌ترین مؤلفه‌های حلم که باز در روایات نیز بر آن تأکید فراوان شده است، عقل است. عقل در قرآن با حلم، تدبیر، فکر، فهم، علم، لب، ایمان، تقوا، نفس، روح و قلب ارتباطی با معنایی دارد. تفسیر حلم به عقل در روایات، در حقیقت از این جهت است که حلم مسبب عقل و از دستاوردهای آن است. امیرمؤمنان حضرت علی (علیه السلام) در این خصوص می‌فرماید: «الحلم زينة العقل؛ حلم زینت عقل است» (آمدی، ۱۴۱۰، ۱، ۳۱۲؛ محمدی ری شهری، ۱۳۸۴، ۱، ۳۱۱). در روایتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در جواب شمعون بن لاوی (از حواریین حضرت عیسی) که از ماهیت عقل و آن چیزهایی که از آن منشعب می‌شود، سؤال کرده بود، فرمودند: «فتشعب من العقل الحلم،... فممنه ركوب الجهل و صحبة الابرار و رفع من الضعة و رفع من الخساسة و تشهي الخير و يقرب صاحبه من معالي الدرجات و العفو و المهمل و المعروف و الصمت؛ پس از عقل، حلم منشعب می‌شود... و از حلم این امور منشعب می‌شود: سوار شدن بر جهل و مصاحبت با نیکان و بر طرف شدن پستی و فرومایگی و تمایل به خیرات و نزدیک کردن صاحبش به درجات عالی و عفو و مهلت دادن به دیگری (تأخیر در عقوبت) و نیکی و

سکوت» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱، ۱۱۷). از منظر این روایت عقل ریشه‌ی حلم و حلم نیز ریشه‌ی بسیاری از خصلت‌های پسندیده است که هریک از آن خصلت‌ها شاخه‌های فراوان دارد.

امام علی (علیه‌السلام) در مورد ارتباط میان حلم و عقل می‌فرماید: «الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ وَ الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ؛ فَاسْتُرْ خَلْلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ؛ حلم پرده‌ای است ساتر و عقل شمشیری است برنده، بنابراین عیوب اخلاقی خود را با حلمت بپوشان و با هوی و هوس‌های سرکشت با شمشیر عقل مبارزه کن» (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۲۴). ایشان (علیه‌السلام) در این گفتار حکیمانه به دو نعمت خدادادی اشاره می‌فرمایند که اگر انسان آن دو را در اختیار داشته باشد می‌تواند خود را از خطرات مادی و معنوی حفظ کند. می‌فرماید: «حلم پرده‌ای است پوشنده و عقل شمشیری است برنده: الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ، وَالْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ». سپس کاربرد این دو را در یک کلام کوتاه و پرمعنا بیان کرده، می‌فرماید: «بنابراین، عیوب اخلاقی خود را با حلمت بپوشان و با هوی و هوس‌های سرکشت با شمشیر عقل مبارزه کن: فَاسْتُرْ خَلْلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ». انسان برای حفظ خود در برابر خطرات مادی و معنوی احتیاج به دو چیز دارد: یکی وسیله‌ای که خود را در برابر خطرات بپوشاند مانند زره و دژهایی که در سابق وجود داشت و وسایل نقلیه‌ی محکمی که امروز در جنگ‌ها در آن خود را حفظ می‌کنند و دیگری سلاحی که به وسیله‌ی آن با دشمن مبارزه کند و او را از خود دور سازد. امام (علیه‌السلام) این دو وسیله‌ی حیاتی را به حلم و عقل تفسیر کرده‌اند. حلم چگونه عیوب انسان را می‌پوشاند؟ روشن است که وقتی انسان عصبانی شد هم سخنان زشتی ممکن است بر زبان او بیاید و هم حرکات نادرستی انجام دهد و خوی حیوانی خود را ظاهر و آشکار سازد و اضافه بر این بر آتش خشم سفیه و نادانی که در برابر او به درشت‌گویی و پرخاشگری برخاسته افزوده می‌شود و ناسزاهای دیگری می‌گوید و ای بسا عیوب پنهانی انسان را نیز آشکار سازد. بنابراین حلم تمام این‌ها را می‌پوشاند و از ضایعات حاصل از آن جلوگیری می‌کند. پس حلم با عقل ارتباط مستقیم دارد و با ارتقاء سطح عقلا نیت در فرد، حلم وی نیز افزایش پیدا می‌کند؛ از این رو مولای متقیان، حضرت علی (علیه‌السلام) فرموده‌اند: «بِوُفُورِ الْعَقْلِ يَتَوَفَّرُ الْحِلْمُ؛ با افزایش عقل بر میزان حلم و بردباری نیز افزوده می‌شود» (آمدی، ۱۴۱۰، ۳، ۲۲۱).

ایشان (علیه‌السلام) در حدیث دیگری می‌فرمایند: «العقل خلیل المرء و الحلم وزیره؛ عقل دوست صمیمی انسان است و حلم وزیر عقل می‌باشد» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۵۰، ۴۱۹). «حلم از نشانه‌های تعادل در قوه‌ی غضب و حاکمیت قوای عقل بر آن است، ملکه‌ای است که نفس به واسطه‌ی آن به طمأنینه می‌رسد و بر این اساس زود و بی‌موقع، قوه‌ی غضب او به هیجان در نیاید و اگر بر خلاف میل نفسانی او چیزی رخ دهد و به او مکروه یا ناگواری رسد از حوصله بیرون نرود و کنترل خود را از دست نمی‌دهد» (عسکری، ۱۳۹۸، ۲۰۰).

در حدیث جنود عقل و جهل امام صادق (علیه السلام) صفتی که در مقابل حلم آمده است سفه است: «وَالْحِلْمُ وَضِدُّهَا السَّفَهُ؛ و حلم و ضد آن که سفاهت است» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۲۱). سَفَهَ به معنای سبکی و خَفَت، در مقابل سکونت و شکیبایی قرار دارد و آن ملکه‌ای است که به واسطه‌ی آن نفس از کنترل قوای عقل خارج شود و قوه‌ی غضب بر قوه‌ی عقل حاکم شود و در مقابل ناملایمات سازگار نباشد و از روی جهالت، افسار گسیخته شود و غضبش به جوش آید و خوددار نباشد و این از شُعب افراط قوه‌ی غضب است و از نشانه‌های این است که قوه‌ی عقل مالک بر قوه‌ی غضب نیست» (فیروزآبادی، ۱۴۱۴، ۹، ۳۹۰) و «چون کسی که عقلش حاکم بر قوه‌ی غضبیه نیست جاهل و سبک مغز و خفیف العقل است از خلاف حلم به سفاهت تعبیر شده است، نه آن که جوهرأ معنای سفه ضد حلم باشد» (امام خمینی، ۱۳۹۲، ۳۶۷). اما از آن جایی که از مهم‌ترین ریشه‌های حلم در شخص وجود علم حقیقی است و آگاهی حقیقی به این که خیلی چیزها حقیقتاً ارزش غضب ندارد باعث حلم می‌گردد و شخص سفیه و بی‌خرد هم حقیقتاً به خاطر چیزهایی که حقیقتاً ارزش غضب ندارد به علت جهل و نادانی و بی‌خردی‌اش به غضب می‌آید بر این اساس ضد حلم را سفه آورده‌اند؛ از این رو حضرت علی (علیه السلام) حلم را کمال عقل دانسته و می‌فرمایند: «الْحِلْمُ تَمَامُ الْعَقْلِ؛ بردباری کمال خرد است» (آمدی، ۱۴۱۰، ۱، ۲۸۶).

۳- کظم غیظ

یکی دیگر از مؤلفه‌های قرآنی و روایی حلم؛ کظم غیظ است. حلم حالتی است که موجب کظم غیظ (فرونشاندن خشم) می‌گردد. علمای اخلاق کظم غیظ را چنین تعریف کرده‌اند: «فرو بردن خشم و خود را در حالت غضب نگاه‌داشتن»، از مؤلفه‌های حلم و در ضدیت با غضب است که نمی‌گذارد آثار غضب ظهور نماید. بنابراین کظم غیظ و فرونشاندن خشم از روشن‌ترین مصداق‌های حلم است و موجب جلوگیری از طغیان خشم و تند‌های نابجا شده و انسان را از جوش و خروش نامعقول، زنده و گاهی خطرناک نجات می‌بخشد. به همین خاطر کظم غیظ دومین صفت پرهیزکاران بعد از انفاق برشمرده شده است: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ همان‌ها که در توان‌گری و تنگ‌دستی، انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از خطای مردم در می‌گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد» (آل عمران، ۱۳۴). محمّد مهدی نراقی (ره) در کتاب خود «جامع السعادات» می‌نویسد: «حلم همان آرامش نفس است، به طوری که خشم و غضب نمی‌تواند این آرامش را به هم بزند؛ بنابراین حلم بر ضد خشم و غضب است. کظم غیظ نیز بر ضد غضب است؛ چرا که کظم غیظ نیز بعد از هیجان غضب، باعث از بین رفتن و دور کردن خشم و غضب می‌شود» (نراقی، ۱۳۹۰، ۳۳۰).

«البته حلم و بردباری، بالاتر از کظم غیظ است؛ کظم غیظ؛ تحلّم، یعنی خود را به حلم

و داشتن است. تکرار و استمرار کظم غیظ و فرو بردن خشم، ملکه و صفت حلم را در شخص به وجود می‌آورد به طوری که دیگر، به خشم و غضب دچار نمی‌شود، تا محتاج به کظم غیظ باشد» (همان، ۳۳۲). یکی از چیزهایی که ایمان را فاسد می‌کند غضب است؛ چنان‌که امام صادق (علیه‌السلام) از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) روایت می‌کنند که فرمودند: «الْغَضَبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلَّ الْعَسَلُ؛ غضب ایمان را فاسد می‌کند همان‌گونه که سرکه عسل را» (کلینی ۱۳۷۵، ۲، ۳۰۲). از امام علی (علیه‌السلام) نیز روایت شده است که فرمودند: «إِذَا غَلَبَ عَلَيْكَ الْغَضَبُ فَاعْلِيهِ بِالْحِلْمِ وَالْوَقَارِ؛ هرگاه غضب بر تو غالب گردد، به وسیله‌ی وقار و بردباری بر آن غالب شو» (آمدی، ۱۴۱۰، ۱، ۳۴۰). ایشان (علیه‌السلام) اوج حلم را در افزایش بالای آستانه‌ی تحمل و کظم غیظ و خشم می‌دانند و می‌فرمایند: «كَمَالُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ وَ كَمَالُ الْجَلِيمِ كَثْرَةُ الْأَخْتِمَالِ وَ الْكُظْمُ؛ کمال دانش بردباری است و کمال بردباری به تحمل فراوان و فرو خوردن خشم است» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴، عنوان ۹۴۴) و در جایی دیگر ضمن بیان ارتباط حلم با صبر می‌فرمایند: «حلم برای علم زیندگی می‌آورد و کمال حلم در صبر و فرو خوردن خشم است» (همان، عنوان ۹۴۵). بنابراین، حلیم کسی است که در برابر هیجانات قوه‌ی غضبی عقل را به کار می‌گیرد و با تأنی و درنگ و به دور از هرگونه عجله، با خرد و اندیشه رفتار می‌کند و نسبت به خشم واکنش احساسی نشان نمی‌دهد و از آستانه‌ی تحمل بالایی نسبت به فشارهای بیرونی و درونی برخوردار است؛ از این رو در فارسی از حلم به بردباری تعبیر می‌شود؛ زیرا بردبار کسی است که بار سنگین را تحمل می‌کند، بی‌آنکه شدت فشار را نشان دهد و خم به ابرو بیاورد. از امیرمؤمنان حضرت علی (علیه‌السلام) روایت شده است که فرمودند: «خیر الحلم التحلم؛ بهترین حلم، فرو نشانیدن خشم است» (آمدی، ۱۴۱۰، ۱، ۲۸۵).

شخصی از امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) پرسید: حلم چیست؟ آن حضرت (علیه‌السلام) در پاسخ فرمودند: «الْحِلْمُ كُظْمُ الْغَيْظِ وَ مَلِكُ النَّفْسِ؛ حلم فرو بردن خشم و تسلط بر خویشتن است» (حرانی، ۱۳۸۲، ۲۲۷). بر این اساس مفهوم حلم چیزی فراتر از کظم غیظ است؛ چراکه شخص حلیم بر اساس حلمش آن قدر بر خود مسلط است که اصلاً به مرز بروز غیظ و غضب نمی‌رسد که بخواهد آن را کظم کند و فرو بخورد. مرحوم حاج آقا مجتبی تهرانی (ره) در کتاب کیش پارسایان آورده است: «حلیم، صاحب طمأنینه نفس است. برخی تصور کرده‌اند که غضب در مقابل کظم غیظ است و حال آن که غضب، مقابل حلم قرار دارد. کظم غیظ، فرو نشانیدن غضب است با فشاری که از درون به شخص می‌آید که در برابر عمل مکروهی خود را نگه می‌دارد. اما حلیم، نفسی است که به قدری آراسته شده که به محض برخورد با مکروه به سبب طمأنینه‌ای که دارد اصلاً خشمش برانگیخته نمی‌شود» (تهرانی، ۱۳۹۱، ۱۱۴). این مضمون مصداق قرآنی هم دارد: «وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ

قَالُوا سَلَامًا؛ و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می‌دهند» (فرقان، ۶۳).

«کظم غیظ به معنای خودداری از اظهار خشم و نگاه‌داشتن آن در دل، یکی از شاخص‌ترین اوصاف انسان حلیم است. بدین معنا که در برابر رفتار غلط و ناآگاهانه‌ی دیگران وظیفه‌ی اخلاقی و دینی انسان این است که خشم را آشکار نکند و به آن ترتیب اثر ندهد. در همین راستا نبی مکرم اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) با بشارت دادن آرامش و ایمان به افراد حلیم می‌فرماید: «مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَىٰ إِفْذَاهِ مَلَأَهُ اللَّهُ أَمْنًا وَ إِيْمَانًا؛ آن کس که خشم خود را فرو ببرد با این که قدرت بر اِعمال آن دارد، خداوند دل او را از آرامش و ایمان پر می‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ذیل آیه‌ی شریفه ۱۳۴ سوره‌ی مبارکه‌ی آل عمران). با این بیان اهمیت صفت پسندیده‌ی کظم غیظ به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های حلم مشخص می‌گردد.

۴- صبر

در منابع دینی و متون روایی دو واژه‌ی صبر و حلم با هم به کار رفته است؛ به این صورت که می‌گویند اگر فرد مصیبت دیده در حوادث و مصائب، زبان به شکایت باز نکند و کارهای غیر متعارف از او سر نزند، صبر کرده و کارش در این‌جا خویشتن‌داری و خودداری است. البته گاهی از این صبر که در برابر یک رویداد ناخوشایند است، به «بردباری و حلم» تعبیر می‌کنند. اما باید توجه داشت که میان این دو واژه از نظر مفهومی تفاوت‌هایی نیز وجود دارد:

الف) تفاوت در ماهیت: صبر مربوط به افعال خارجی انسان است که باید در برابر آن خویشتن‌داری کند؛ یعنی مشکل را حل کند حال یا به صورت صبرِ «عَلَى الطَّاعَةِ»، یا صبرِ «عِنْدَ الْمُصِيبَةِ» و یا صبرِ «عَنِ الْمُعْصِيَةِ» است؛ اما حلم یک ملکه‌ی درونی است که سبب می‌شود انسان در برابر حوادث ناگوار دچار خشم، ناراحتی و غضب نشود.

ب) تفاوت در وسعت: با توجه به معنای لغوی حلم، دامنه‌ی حلم به مراتب کوچک‌تر از دامنه‌ی صبر و شکیبایی است؛ چرا که صبر و شکیبایی، هم ناملایمات و هم ملایمات را در بر می‌گیرد؛ چنان که در حدیثی از امام علی (علیه‌السلام) آمده است: «الصبر صبران صبرٌ علی ما تحبُّ و صبرٌ علی ما تکره؛ صبر و شکیبایی دو گونه است: صبر در برابر اموری که انسان، آن‌ها را دوست می‌دارد و صبر در برابر اموری که انسان از آن‌ها ناخرسند است» (نهج‌البلاغه، حکمت ۵۲). بنابراین، دامنه‌ی صبر و شکیبایی گسترده‌تر از دامنه‌ی حلم و بردباری می‌باشد؛ چرا که حلم شامل صبر در برابر ملایمات نمی‌شود. در مورد خداوند در فراز ۵۷ دعای جوشن کبیر می‌خوانیم: «یا مَنْ هُوَ بَمَنْ عَصَاهُ حَلِيمٌ؛ ای آن که بر هر که نافرمانی‌اش کند بردبار است». این فراز خود به

خوبی نشان دهنده‌ی تعریف مذکور درباره‌ی حلم می‌باشد. نکته‌ی دیگر این که اگر کلمه‌ی حلم و صبر با هم در جایی آمدند، تفاوت بین این دو کلمه لحاظ می‌شود ولی اگر این دو کلمه به تنهایی در کلامی ذکر شده باشند هر دو به معنی حلم بکار رفته‌اند و طبق قاعده‌ی «إِذَا اجْتَمَعَا افْتَرَقَا» و «إِذَا افْتَرَقَا اجْتَمَعَا» وقتی منفرد و جدا از هم ذکر شوند هریک به معنای دیگری است و زمانی که با هم بیایند معنایشان با یک‌دیگر متفاوت است» عمل شده است. اما در ارزش صبر و اهمیت آن همین بس که مولای متقیان حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَ لَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَ لَا خَيْرَ فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ؛ بر شما باد به شکیبایی، که شکیبایی ایمان را چون سر است بر بدن و ایمان بدون شکیبایی چونان بدن بی سر ارزشی ندارد» (نهج البلاغه، حکمت ۸۲).

۵- تواضع

در مورد رابطه‌ی میان حلم و تواضع به عنوان یکی از مؤلفه‌های آن باید بیان کرد که حلم غالباً در جایی به کار می‌رود که عملی نابجا و نامناسب از شخصی سر بزند و انسان در برابر آن عمل عکس‌العمل منطقی و عاقلانه‌ای از خود بروز دهد و از کنار آن با تدبیر و درایت بزرگوارانه بگذرد. به فرموده‌ی امام علی (علیه السلام): «الحلم فدام السفیه؛ حلم دهان بند سفیهان است» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱). بنابراین حلم به آن عملی اطلاق می‌شود که از شخص عاقل و مدبر در مقابل برخورد ناشایست افراد نادان و بی‌منطق انجام گیرد. این حالت از کسی صادر می‌شود که دارای روح بزرگ و همت والا باشد. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در این خصوص می‌فرماید: «الحلم و الاناه توامان ینتجهما علو الهمه؛ بردباری و خونسردی در برابر حوادث از یک شکم افتادند و هر دو از همت بلند زادند» (همان، حکمت ۴۶۰). اما تواضع رفتار فروتنانه‌ای است که بدون عمل و رفتاری از طرف متقابل از انسان سر می‌زند. گرچه گاهی به عکس‌العمل در برابر عمل نامعقول و ناپسند نیز تواضع اطلاق می‌شود. ذکر این نکته ضروری است که سفارش و تأکید بر تواضع و فروتنی بدان معنا نیست که تواضع در همه جا و با همه کس مورد تأیید و تشویق اسلام است؛ بلکه در مواردی به شدت از آن نهی و مذمت شده است؛ از جمله می‌توان به تواضع در برابر متکبران، کافران، فاسقان و ظالمان، ثروت‌مندان و قدرت‌مندان اشاره نمود. اما تواضع در برابر انسان‌های مؤمن و دین‌باور یک ارزش و وظیفه‌ی انسانی و اخلاقی است. این تواضع آن گاه ارزشمند خواهد بود که با انگیزه‌ی ایمان و پاکی مؤمنان انجام بگیرد و اگر انگیزه‌هایی هم‌چون مقام، ثروت و قدرت اجتماعی موجب این فروتنی گردد نه تنها بار ارزشی نخواهد داشت که خود یک عمل ضد ارزش و ناپسند به شمار خواهد آمد؛ از این رو در روایات اسلامی از تواضعی که براساس معیارها و ارزش‌های مادی افراد صورت گیرد مذمت شده است. حضرت علی (علیه السلام) در این خصوص می‌فرماید: «من اتی عنیا فتواضع له لغناه ذهب ثلثا

دینه؛ کسی که بر ثروت‌مندی وارد شود و برای دارایی‌اش در برابر وی تواضع کند، خداوند دو سوم دینش را می‌برد» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۱۱، ۴۱۳).

امام علی (علیه‌السلام) در وصف متقین می‌فرماید: «وَمَشِيهِمُ التَّوَّاضُعُ؛ مَشِيٌّ وَرُوشٌ مُتَّقِينَ تَوَّاضِعٌ اسْت» (همان، خطبه‌ی ۱۹۳). ایشان (علیه‌السلام) در خطبه‌ی قاصعه دستور به تواضع داده و آن را بهترین سنگر و نقطه‌ی امن برای مقابله با دشمن خون آشام (شیطان) معرفی نموده‌اند (رک: همان، خطبه‌ی ۱۹۲). «سنگری که با استفاده از آن به خوبی می‌توان جلوی تمام حملات وی را گرفت و طعم ناکامی را در جانش ریخت» (مصباح، ۱۳۸۹، ۷۹). هم‌چنان که سنگر حافظ انسان از مقابلات دشمن است، تواضع هم می‌تواند حافظ وی در مقابله با حملات شیطان باشد؛ زیرا انسان در حالت تواضع خود را کوچک شمرده و در برابر خدای تعالی خود را ذره‌ای محسوب نمی‌کند؛ بنابراین حیل‌های شیطان او را گمراه نخواهد کرد. در نگاه امام (علیه‌السلام) تواضع قابل تقسیم به تواضع ممدوح و مذموم است: «مَا أَحْسَنَ تَوَّاضِعَ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ لِمَا عِنْدَ اللَّهِ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ تِيَهُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ أَتْكَالًا عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ چه خوب است تواضع و فروتنی ثروت‌مندان در برابر فقرا برای رسیدن به پاداش الهی و از آن بهتر بی‌اعتنایی و تکبر مستمندان در برابر اغنیاء به خاطر تکیه نمودن بر خداست» (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۰۱). محمدجواد مغنیه (ره) در شرح این حکمت می‌نویسد: «تواضع فضیلت است، چون خضوع و انقیاد در مقابل خداوند متعال است، پس تکبر بر باطل و طغیان هم فضیلت محسوب می‌شود به حکم تلازم عقلی و واقعی» (مغنیه، ۱۳۸۷، ۴، ۴۵۲).

۶- وقار

یکی دیگر از مؤلفه‌های حلم و بردباری، وقار است. ابن منظور در لسان‌العرب و در معنای وقر می‌گوید: «الْوَقْرُ: ثَقَلُ فِي الْأُذُنِ، بِالْفَتْحِ، وَ قَيْلٌ: هُوَ أَنْ يَذْهَبَ السَّمْعُ كُلَّهُ وَ الثَّقَلُ أَخْفُ مِنْ ذَلِكَ؛ وقر به معنای چیز سنگین در گوش است و گفته شده از بین رفتن کامل شنوایی را می‌گویند، اما ثقل در جایی به کار می‌رود که مقداری از شنوایی باقی باشد» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵، ۲۸۹). هم‌چنین آمده است: «الْوَقَارُ: الْحِلْمُ وَ الرَّزَانَةُ؛ وقار به معنای بردباری و متانت است» (همان). بنابراین کلمه‌ی وقار نیز که به معنای آرامش به کار می‌رود از این جهت است که گویا ثقل و سنگینی که بر او است سبب شده است که او ساکن و آرام باشد. وقار از ریشه‌ی «وقر» به معنای آرامش (ازهری، ۱۴۲۱، ۹، ۲۱۶) و حلم (جوهری، ۱۴۰۴، ۲، ۸۴۹) است؛ لذا «به کسی که در مجلس دارای آرامش، بی‌حرکت، یا کم حرکت باشد و یا در هنگام عصبانیت از کارهایی که حکایت از سبک عقلی دارد، دوری کند، با وقار گفته می‌شود» (عسکری، ۱۳۹۸، ۱۹۶). امام علی (علیه‌السلام) در این زمینه می‌فرماید: «سبب الوقار الحلم؛ سبب و عامل وقار حلم و بردباری است» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴، ۱۰، ۶۰۸).

در منهج‌الیقین آمده است: «و اما «وقار» که عبارت از حلم است و بردباری، پس احادیث در فضل آن، بسیار است؛ از آن جمله، روایت کرده سید جلیل‌القدر؛ سید رضی (رضی‌الله‌عنه) در کتاب نهج‌البلاغه که حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) فرموده: «الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ وَالْعَقْلُ حِصَامٌ قَاطِعٌ، فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ؛ حلم، پرده‌ای است پوشاننده و عقل، شمشیری است بُرنده. پس بپوشان رخنه و عیبی که در خُلق تو بوده باشد، به حلم و قتال کن با خواهش و هواهای نفسانی خود، به عقل» (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۲۴) و محمد بن یعقوب کلینی (رحمه‌الله) از حضرت علی بن‌الحسین (علیه‌السلام) روایت کرده که حضرت پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود که: «از جمله بهترین و محبوب‌ترین راه‌ها که بنده را به قرب الهی می‌رساند، آشامیدن دو جرعه است: یکی جرعه‌ی خشم و غضب که آن را بیاشامد و حلم و بردباری را مانع انتقام سازد و یکی جرعه‌ی مصیبت است که آن را بیاشامد و صبر را مانع بی‌تابی و اضطراب در آن مصیبت نماید» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲، ۱۱۰) و از حضرت ابی‌عبد‌الله (علیه‌السلام) روایت نموده که حضرت پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرموده که: «خدای عزوجل هرگز کسی را به سب جهل و ترک حلم، عزیز نگردانیده و هرگز کسی را به سب حلم و بردباری، خوار و ذلیل نساخته» (همان، ۱۱۲) و روایت نموده که حضرت امام جعفر صادق (علیه‌السلام) فرموده: «إِذَا وَقَعَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ مُنَازَعَةٌ نَزَلَ مَلَكَانِ فَيَقُولَانِ لِسَفِيهِ مِنْهُمَا قُلْتَ وَ قُلْتَ وَ أَنْتَ أَهْلٌ لِمَا قُلْتَ سَتَجْزَى بِمَا قُلْتَ وَ يَقُولَانِ لِلْحَلِيمِ مِنْهُمَا صَبْرْتَ وَ حَلُمْتَ سَيَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ إِنْ أَتَمَمْتَ ذَلِكَ قَالَ فَإِنْ رَدَّ الْحَلِيمُ عَلَيْهِ ارْتَفَعَ الْمَلَكَانِ؛ هرگاه میانه‌ی دو کس منازعه واقع شود، دو فرشته نازل می‌شوند و به آن کسی که خلاف حلم از او سر می‌زند، خطاب می‌کنند که چنین و چنان از کلمات بی‌پهوده به خصم خود گفتی، با آن که خود، لایق و سزاواری به آن چه گفتی و جزای آن چه را گفتی، به زودی خواهی یافت و به آن کس که حلم و بردباری به تقدیم می‌رساند، می‌گویند که صبر کردی و حلم به جای آوردی. زود باشد که خدای تعالی بیامرزد تو را اگر حلمی که ورزیدی، به اتمام رسانی و اگر بعد از آن او نیز ترک حلم کند و بی‌پهوده‌ی خصم را تلافی نماید، آن دو فرشته، ایشان را گذاشته، به آسمان می‌روند» (همان، ۱۱۳-۱۱۲) «گلستانه، ۱۴۲۹، ۵۰».

با توجه به مطالب بیان شده می‌توان نتیجه گرفت که ماهیت بردباری و حلم ارتباط نزدیکی با وقار (به معنای سنگینی و ادب در سلوک و رفتار) داشته و به نحوی از وقار سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا بردباری نوعی آرامش است که در داخل خود، قدرت عظیمی را به صورت انرژی درونی سخت و فشرده، به همراه داشته و برایش بسیار دشوار است که خود را به صورتی فیزیکی و طبیعی در رفتار بیرونی و خارجی متجلی نسازد. این تجلی بدنی بردباری و حلم همان است که «وقار» نام می‌گیرد. در حدیثی از امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) می‌خوانیم: «لَا يَكُونُ حَلِيمًا حَتَّى

یکون وقورا؛ آدمی بردبار نباشد، مگر آن گاه که با وقار باشد» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۶۴، ۸). هم‌چنین ایشان (علیه السلام) می‌فرمایند: «الْوَقَارُ يُنْجِدُ الْحِلْمَ؛ وقار به بردباری کمک می‌کند» (آمدی، ۱۴۱۰، ۳۰۰).

۷- علم

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قرآنی و روایی حلم، علم است که ارتباط نزدیک و دو سویه با این فضیلت اخلاقی دارد. «علم در لغت به معنای نشان‌دار کردن و علامت گذاشتن، درک کردن و به حقیقت چیزی رسیدن معنا شده است» (معلوف، ۱۳۸۰، ۵۲۶). در قرآن کریم آمده است: «... لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ...؛ شما به آن‌ها آگاه نیستید، خداوند به آن‌ها آگاه است» (انفال، ۶۰) و «... فَإِنَّ عِلْمَهُمْ مُمْمِنَاتٌ...؛ هرگاه آن‌ها را از زنان مؤمنه‌ای یافتید» (ممتحنه، ۱۰). امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «أَطْلَبُوا الْعِلْمَ وَ تَزَيَّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَ الْوَقَارِ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ الْعِلْمَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ وَ لَاتَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذْهَبَ بَاطِلُكُمْ بِحَقِّكُمْ؛ علم را طلب کنید و خود را با توجه به علمتان به حلم و وقار زینت دهید و برای کسانی که به آن‌ها علم می‌آموزید، متواضع باشید و نیز برای کسانی که از آن‌ها علم می‌گیرید، خاضع باشید و هم‌چون دانشمندان جبار و اشراف‌منش نباشید که باطل شما حق شما را از میان می‌برد» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۳۶) و در روایتی دیگر معاویه بن وهب از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمودند: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) يَقُولُ يَا طَالِبُ الْعِلْمِ إِنَّ لِلْعَالِمِ ثَلَاثَ عَلَامَاتٍ: الْعِلْمُ وَ الْحِلْمُ وَ الصَّمْتُ وَ لِلْمُتَكَلِّفِ ثَلَاثَ عَلَامَاتٍ: يُنَازِعُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ وَ يَظْلِمُ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلْبَةِ وَ يُظَاهِرُ الظُّلْمَةَ؛ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: دانشمند (واقعی) دارای سه علامت است: دانش و بینش، حلم و بردباری، سکوت و آرامش و وقار. برای عالِم‌نماها و دانشمندانی که با تکلف، جامه‌ی علم را بر قامت نارسای خود پوشاندند، سه نشانه وجود دارد: با دانشمندان برتر و والاتر از خویش با کردارهای آلوده به گناه درگیر شوند و با آنان بستیزند و نسبت به دانشمندان فرومایه‌تر از طریق قهر و غلبه، ستم‌گرانه عمل کنند و دیگر آن‌که از ستم‌گران و جفاپیشگان، حمایت و پشتیبانی نمایند» (همان، ۳۷). در حدیث دیگری از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمده است که فرمودند: «لَا يَكُونُ السَّفَهُُ وَ الْغِرَّةُ فِي قَلْبِ الْعَالِمِ؛ بی‌حوصلگی و غفلت در قلب عالِم نمی‌باشد» (همان، ۷۳).

نقش علم، دادن طرح است و نقش حلم، اجراء کردن آن، علم طرح دهنده و حلم مجری آن است، امام صادق (علیه السلام) در این خصوص می‌فرماید: «الْعِلْمُ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَ الْحِلْمُ وَزِيرُهُ وَ الْعَقْلُ أَمِيرُ جُنُودِهِ؛ علم، دوست مؤمن و حلم، وزیر و عقل، امیر و پادشاه لشکریان مؤمن است» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۷۵، ۲۴۴). «دوست خوب پند و نصیحت کند و عقل پذیرفته و به حلم که وزیرش است، مأموریت اجرا می‌دهد، پس مگذار شیطان حلم تو را یعنی وزیر تو را بریاید که

پای علم و عقل لنگ است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ۲، ۳۱۶). تلازم و همراهی دو صفت حلم و علم از هم‌دیگر ناگسستگی است حتی می‌توان این همراهی را در صفات خداوند متعال در آیات قرآن کریم مشاهده کرد: «وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ؛ و خداوند دانا و بردبار است» (نساء، ۱۲) و یا آیه‌ی شریفه‌ی: «وَ إِنْ اللَّهُ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ؛ خداوند دانا و بردبار است» (حج، ۵۹) و نیز «وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا؛ و خدا آن‌چه را در قلوب شماست می‌داند و خداوند دانا و بردبار است» (از مصالح بندگان خود با خبر است و در کیفر آن‌ها عجله نمی‌کند) (احزاب، ۵۱).

بنا به فرموده‌ی رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هیچ دو صفتی نمی‌تواند چنین رابطه و تلازمی داشته باشد که بردباری و دانش دارد: «وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَّا إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ حِلْمٍ إِلَى عِلْمٍ؛ سوگند به آن که جانم در دست اوست، چیزی با چیزی جمع نشد که بهتر از جمع علم و حلم باشد» (صدوق، ۱۳۸۱، ۵، ۱۱). مشابه همین روایت از مولای متقیان حضرت علی (علیه‌السلام) نیز نقل شده است (رک: صدوق، ۱۳۷۶، ۲۹۵). زمانی انسان می‌تواند میوه‌ی شیرین حلم را بچیند که با علم مقارن و همراه گردد؛ از این رو امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «لَنْ يُثْمَرَ الْعِلْمُ حَتَّى يُقَارَنَهُ الْحِلْمُ؛ دانش، تا با بردباری قرین نشود، هرگز به بار نشیند» (آمدی، ۱۴۱۰، ۱، ۵۲؛ محمدی ری شهری، ۱۳۸۴، ۱، ۶۸۹)؛ زیرا با حلم و بردباری علم آدمی پخته‌تر و رسیده‌تر می‌شود و عالمی که حلیم است به مصلحت و نتیجه کامل‌تری دست پیدا می‌کند. در بیانات امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) رابطه و تلازم این دو صفت دوطرفه بیان شده است؛ بدین‌گونه که علم، ریشه و اساس حلم و بردباری است و حلم، مایه‌ی زینت و آراستگی علم می‌گردد: «الْعِلْمُ أَصْلُ الْحِلْمِ، الْحِلْمُ زِينَةُ الْعِلْمِ؛ دانش، ریشه‌ی بردباری است و بردباری زیور دانش» (آمدی، ۱۴۱۰، ۱، ۵۲).

پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «خيار أمتی علماؤها و خيار علمائها حلماؤها؛ برگزیدگان امت من دانشمندان هستند و از ایشان گزیده‌تر بردبارانند» (پاینده، ۱۳۸۳، ۱، ۴۶۴). امام باقر (علیه‌السلام) حلم را لباس فاخری می‌دانند که عالم نباید از آن عاری باشد: «الْحِلْمُ لِبَاسُ الْعَالِمِ، فَلَا تَعْرَيْنَ مَنَّهُ؛ بردباری، جامه‌ی دانشمند است؛ پس هرگز خود را از این جامه برهنه مساز» (کلینی، ۱۴۰۷، ۸، ۵۵). امام صادق (علیه‌السلام) در پاسخ به درخواست کسی که از ایشان نصیحت و موعظه می‌خواهد، با توجه به نقش حلم در دستیابی به علم و جایگاه آن در ثمردهی و به بار نشستن دانش و معرفت بعد از توصیه به حلم و بردباری می‌فرماید: «عَلَيْكَ بِالْحِلْمِ فَإِنَّهُ رُكْنُ الْعِلْمِ؛ بر تو باد بردباری، که آن رکن دانش است» (صدوق، ۱۳۷۶، ۷۱۱). رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در روایتی فرمودند: «فَتَشَعَبَ مِنَ الْعَقْلِ الْحِلْمُ؛ از عقل حلم منشعب می‌شود» (حرانی، ۱۳۸۲، ۱۵) و در حدیث جنود عقل و جهل نیز حلم یکی از جنود عقل دانسته

شده است (رک: کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۲۱). بنابراین یکی از شاخصه‌های عقل انسان میزان حلم اوست. تزیین علم به حلم در واقع تشویق به کسب علم مفید است؛ چون کسب چنین علمی بر عقل انسان می‌افزاید و با قدرت یافتن عقل، بر حلم و بردباری شخص افزوده می‌شود. بنابراین حلیم بودن عالم نشان از نورانیت علم کسب شده توسط او است.

ارتباط زیبای عقل و حلم را در این آیه‌ی شریفه از قرآن کریم نیز به‌خوبی می‌توان مشاهده نمود: «وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا؛ بندگان خدای رحمان کسانی هستند که در روی زمین به فروتنی راه می‌روند و چون جاهلان آنان را مخاطب سازند، به ملایمت سخن گویند» (فرقان، ۶۳). از آن‌جا که «العقل مَا عِيدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجِنَانُ؛ عقل آن است که به وسیله‌ی آن خدای رحمان پرستش شود و بهشت به دست آید» بنابراین منظور از «عِبَادُ الرَّحْمَنِ» در این آیه‌ی شریفه کسانی هستند که از درجه‌ی بالایی از عقل برخوردار بوده و این عقل ایشان را به عبادت خداوند سوق داده است. آن‌گاه در اولین وصفی که از ایشان به میان آمده بیان می‌دارد: «إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» که حکایت از خویشترداری و حلم ایشان در مقابل جاهلان دارد.

۸- سکوت

معادل واژه‌ی سکوت در زبان عربی صمت است. «صمت» به معنای سکوت، خاموشی و ترک کلام، یکی از صفات پسندیده‌ی اخلاقی است که در روایات اسلامی بسیار به آن سفارش شده است. امام صادق (علیه‌السلام) در بیان لوازم و بایسته‌های کمال عقل می‌فرماید: «كَمَالُ الْأَدَبِ وَ الْمُرُوَّةِ سَبْعُ خِصَالٍ: الْعَقْلُ وَ الْجَلْمُ وَ الصَّبْرُ وَ الرَّفْقُ وَ الصَّمْتُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الْمُدَارَاةُ؛ کمال ادب و مروت در هفت چیز است: عقل، بردباری، صبر، ملایمت، سکوت، خوش اخلاقی و مدارا» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۸۴، ۳۲۵). امام موسی کاظم (علیه‌السلام) در بیان آثار سکوت می‌فرماید: «قَلْبُهُ الْمُنْطِقُ حُكْمٌ عَظِيمٌ، فَعَلَيْكُمْ بِالصَّمْتِ فَإِنَّهُ دَعَا حَسَنَةً وَ قَلْبُهُ وَزِرٌ وَ خِفَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ؛ کم‌گویی، حکمت بزرگی است، بر شما باد به خاموشی که آسایش نیکو و سبک‌باری و سبب تخفیف گناه است» (همان، ۷۸، ۳۲۱). پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به سکوت کردن سفارش نموده و می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يَوْمِينَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْخَيْرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لَيْسَ سَكْتٌ؛ هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید سخن خیر بگوید یا سکوت نماید» (پاینده، ۱۳۸۳، ح ۲۹۱۵). امام علی (علیه‌السلام) در خصوص کم‌گویی می‌فرماید: «الْكَلَامُ كَالذُّوَاءِ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ يُهْلِكُ؛ سخن چون دوا است، اندکش سودمند و زیادش کشنده است» (آمدی، ۱۴۱۰، ۲۱۱) و یا می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا سَكَتَ فَكَّرَ وَ الْمُنَافِقُ إِذَا سَكَتَ سَهَا؛ سکوت مؤمن تفکر و سکوت منافق غفلت است» (حرّانی، ۱۳۸۲، ۲۱۲).

مولای متقیان حضرت علی (علیه‌السلام) در حکمت ۲۱۵ نهج‌البلاغه نتیجه‌ی سکوت زیاد

را افزایش وقار دانسته و می‌فرماید: «بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيْبَةُ وَبِالنَّصْفَةِ يَكْثُرُ الْمُوَاصِلُونَ وَ بِالْإِفْصَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ وَ بِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَةُ وَ بِإِحْتِمَالِ الْمُؤْنِ يَجِبُ السُّؤْدُدُ وَ بِالسِّيَرَةِ الْعَادِلَةِ يَفْهَرُ الْمُتَأَوُّيُّ وَ بِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْثُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ؛ با سکوت بسیار، وقار انسان بیشتر شود و با انصاف بودن، دوستان را فراوان و با بخشش، قدر و منزلت انسان بالا رود و با فروتنی، نعمت کامل شود و با پرداخت هزینه‌ها، بزرگی و سروری ثابت گردد و روش عادلانه، مخالفان را در هم شکند و با شکیبایی در برابر بی‌خرد، یاران انسان زیاد گردند». ایشان (علیه‌السلام) صبر و سکوت را از مظاهر حلم می‌دانند: «لا حلم كالصبر و الصمت؛ هیچ حلمی مانند صبر و سکوت نیست» (صدوق، ۱۳۸۱، ۱، ۱۵۸). بر این اساس، صبر و توانایی بر سکوت کردن، از مؤلفه‌های حلم است و با این تعبیر می‌توان گفت ملکه‌ی حلم از ملکه‌ی صبر بالاتر است؛ چراکه زمانی صمت و سکوت کردن برای یک شخص به صورت ارادی میسر می‌گردد که شخص، مالک بر نفس خود بوده باشد؛ همان‌طور که امام حسن (علیه‌السلام) به این مسأله تصریح دارند: «الْحِلْمُ كَطَمِّ الْعَيْظِ وَ مِلْكِ النَّفْسِ؛ حلم فرو بردن خشم و تسلط بر خویشتن است» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۷۸، ۱۰۲). امام صادق (علیه‌السلام) خاموشی را زینت عالمان دانسته و می‌فرماید: «عَلَيْكَ بِالصَّمْتِ تَعَدَّ حَلِيمًا، جاهلاً كُنْتَ أَوْ عَالِمًا، فَإِنَّ الصَّمْتَ زِينٌ لَكَ عِنْدَ الْعُلَمَاءِ وَ سِتْرٌ لَكَ عِنْدَ الْجُهَّالِ؛ عالم باشی یا جاهل، خاموشی را برگزین تا بر دبار به شمار آیی؛ زیرا خاموشی نزد دانایان زینت و در پیش نادانان پوشش است» (حاکم نیشابوری، ۱۴۳۵، ۹، ۱۷). با توجه به احادیث و روایات وارده از ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) به جایگاه والای سکوت به عنوان یکی از مؤلفه‌های حلم پی برده و رابطه‌ی دو سویه‌ی این دو فضیلت اخلاقی بیش از پیش روشن می‌گردد.

۹- عفو و گذشت

کلمه‌ی عفو به معنای بخشش و گذشت یکی دیگر از واژگانی است که از نظر مفهومی با کلمه‌ی حلم مرتبط بوده و گاهی به جای یکدیگر استعمال می‌شوند. برخی متکلمان حلم را عفو دانسته و حلیم را صاحب عفو شمرده‌اند و آن را به انعام و نیز به ترک انتقام تفسیر کرده‌اند. فخر رازی با بیان نمودن وجه اشتراک حلم و عفو و نشان دادن وجه اختلاف آن دو، تفاوت حلم و عفو؛ «حَلِيمٌ الْعَفْوُ؛ بسیار بخشنده و بسیار عفو کننده» را باز نموده است:

«۱. وجه اشتراک: حلم و عفو در امر ترک انتقام و عقاب مشترکند. بدین معنا «حَلِيمٌ وَ عَفْوٌ» آن کسی است که آهنگ آن کند تا از گناه‌کار سرکش انتقام نگیرد و از او کین نکشد.

۲. وجه اختلاف: حلم و عفو در امر نهان داشتن و آشکار ساختن آهنگ انتقام با یکدیگر اختلاف دارند، بدین معنا که «حَلِيمٌ» قصد و آهنگ خود را مبنی بر ترک انتقام نهان می‌دارد، اما «عَفْوٌ» آن را آشکار می‌سازد» (فخر رازی، ۱۳۷۹، ۲۴۹).

در آیات و روایات وارده برای عفو و گذشت به عنوان یکی از مؤلفه‌های حلم، کارکردها، آثار

و برکاتی از جمله: نائل آمدن به مقام متقین، صابران و محسنان، کاهش شدت احکام و آسانی در آن، افزایش خیر و برکت و دفع بلا در زندگی و در نهایت عفو و گذشت الهی بیان شده است. نیکی به مردم، در آشکار و نهان و گذشت از بدی‌های آن‌ها عفو الهی را در پی دارد: «إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تُعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوقًا قَدِيرًا؛ اگر نیکی‌ها را آشکار یا مخفی سازید و از بدی‌ها گذشت نمایید، خداوند بخشنده و تواناست (و با این‌که قادر بر انتقام است، عفو و گذشت می‌کند)» (نساء، ۱۴۹). پس اگر می‌خواهیم از سوی خداوند مورد بخشش و عفو قرار گیریم با مردمان نیز این‌گونه باشیم و به قول معروف چیزی را که برای خود می‌پسندی برای دیگران بپسند و چیزی را که نمی‌پسندی برای دیگران هم مپسند. از آن‌جایی که مراد از حلم، تأخیر در زمان عذاب و عقاب است؛ جهات مبنا بودن حلم الهی و کارکردهای آن نسبت به عفو پروردگار به شرح ذیل است:

الف) تأخیر در عذاب کافران غیر قابل هدایت؛ مقتضای مغفرت و رحمت عام الهی: بر اساس آیهی شریفه‌ی: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا وَ رَبُّكَ الْعَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلَّ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْثِقًا؛ چه کسی ستم‌کارتر است از آن‌کس که آیات پروردگارش به او تذکر داده شده و از آن روی گرداند و آن‌چه را با دست‌های خود پیش فرستاد فراموش کرد؟ ما بر دل‌های این‌ها پرده‌هایی افکنده‌ایم تا نفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی قرار داده‌ایم (تا صدای حق را نشنوند) و از این رو اگر آن‌ها را به سوی هدایت بخوانی، هرگز هدایت نمی‌شوند» (کهف، ۵۷)، اگر خدا می‌خواست کفاری که فساد اعمالشان به حدی رسیده که دیگر امید صلاح از ایشان منتفی شده است را مؤاخذه کند، عذاب را بر آنان فوری می‌ساخت، ولی عجله نکرد، چون غفور و دارای رحمت است، بلکه عذاب را برای موعدی که قرار داده و از آن به هیچ وجه گریزی ندارند حتمی نمود، و به خاطر این‌که غفور و دارای رحمت است، از فوریت آن صرف‌نظر فرمود» (طباطبائی، ۱۳۸۷، ۱۳، ۴۶۴).

ب) تأخیر در عذاب، به منظور اعطای مهلت برای توبه: آیات شریفه‌ی «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ وَ اللَّهُ عَفُورٌ حَلِيمٌ؛ خداوند شما را به خاطر سوگندهایی که بدون توجه یاد می‌کنید، مؤاخذه نخواهد کرد، اما به آن‌چه دل‌های شما کسب کرده (و سوگندهایی که از روی اراده و اختیار، یاد می‌کنید) مؤاخذه می‌کند و خداوند، آمرزنده و بردبار است» (بقره، ۲۲۵) و «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَ لَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ حَلِيمٌ؛ کسانی که در روز روبرو شدن دو جمعیت با یک‌دیگر (در جنگ احد)، فرار کردند، شیطان آن‌ها را بر اثر بعضی از گناهایی که مرتکب شده

بودند، به لغزش انداخت و خداوند آن‌ها را بخشید. خداوند، آمرزنده و بردبار است» (آل عمران، ۱۵۵) و آیتی دیگر از این قبیل که مغفرت الهی را با حلم او همراه کرده است، بر این قسم از حلم خداوند دلالت دارند.

علامه جوادی آملی در این خصوص می‌نویسد: «خداوند، حلیم است؛ یعنی به بندگان مهلت می‌دهد و اجازه نمی‌دهد که به صرف ارتکاب گناه، شیطان شخص گناه‌کار را به لغزش وادارد؛ یا اگر لغزید او را کاملاً تحت ولای خود قرار دهد. هرچند لغزاندن به سبب برخی از گناهان قبلی ممکن است، تصمیم نهایی از خداوندست، چنان‌که با کسانی که در احد، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اصحاب خاص آن حضرت (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را تنها گذاشتند، با حلم و مدارا رفتار کرد و مهلت داد تا با توبه، زمینه‌ی بازگشت‌شان فراهم شود» (جوادی آملی، ۱۳۹۶، ۱۶، ۱۰۶). با توجه به مضمون آیات قرآن کریم و روایات صادره از ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) به ماهیت و مفهوم واژه‌ی عفو در لغت و اصطلاح، هم‌چنین به ارتباط نزدیک این واژه با حلم به عنوان یکی از مؤلفه‌های آن پی می‌بریم.

نتیجه‌گیری

حلم یکی از اوصاف مومنین است. دارندگان این صفت بر اعصاب و احساسات خود مسلطند و با خویشتن‌داری و خود‌نگهداری در برابر برخوردهای نادرست، از مرزهای اخلاقی اسلام خارج نمی‌شوند و با کرامت و بزرگواری، اسیر و مرعوب خشم و غضب خود نمی‌گردند و دارای اراده‌ی محکم و صبری ستودنی هستند. در قرآن کریم واژه‌ی حلم به کار نرفته است؛ اما از مشتقات آن به صورت «حلمیم» پانزده بار آمده است که در یازده بار آن به عنوان یکی از صفات خداوند متعال و در چهار بار از آن به عنوان یکی از خصال پیامبرانی هم‌چون حضرت ابراهیم خلیل (علیه‌السلام) و حضرت اسماعیل (علیه‌السلام) و حضرت شعیب (علیه‌السلام) یاد شده است. مفسران حلم بودن خداوند را به تأخیر در عقوبت گناه‌کاران تفسیر کرده‌اند که از روی تفضل و با وجود توانایی به کیفر ایشان صورت می‌پذیرد. ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) با بیان ریشه‌ی حلم و لوازم و نتایج آن به تبیین هرچه بیشتر ابعاد این موضوع پرداخته‌اند؛ بنابر احادیث، حلم موجب میانه‌روی انسان در امور و آرامش یافتن روان او می‌شود، عیوب انسان را می‌پوشاند و جایگاه وی را در بین مردم و نیز آخرت بالا می‌برد. در برخی احادیث حلم از نتایج عقل و علم، از ارکان ایمان و عدل، یکی از نشانه‌های زاهدان و اهل تقوا و از اوصاف لازم قاضی و یکی از شرایط عابدان دانسته شده است. برابر آیات نورانی قرآن کریم و روایات صادره از ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) مهم‌ترین مؤلفه‌های حلم و بردباری؛ ایمان، عقل، کظم غیظ، صبر، تواضع، وقار، علم، سکوت و عفو و گذشت می‌باشد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۰، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۲. نهج البلاغه، شریف الدین رضی الدین، محمد بن حسن، ۱۳۸۶، ترجمه: حسین انصاریان، نوبت چاپ دوم، تهران، پیام آزادی.
۳. آمدی، عبد الواحد بن محمد تمیمی، ۱۴۱۰، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، محقق: مصطفی درایتی، نوبت چاپ دوم، قم، دارالکتاب الاسلامی.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۶، امالی، مترجم: محمدباقر کمره‌ای، نوبت چاپ ششم، تهران، انتشارات کتابچی.
۵. -----، ۱۳۸۱، الخصال، مترجم: محمدباقر کمره‌ای، نوبت چاپ نهم، تهران، انتشارات کتابچی.
۶. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴، معجم المقائیس اللغه، نوبت چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۷. ابن ماجه، محمد بن یزید، ۱۴۱۸، سنن، نوبت چاپ اول، دارالجیل، بیروت.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، لسان العرب، نوبت چاپ سوم، بیروت، دارالصادر.
۹. ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱، تهذیب اللغه، نوبت چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۰. بروجردی، سید حسین، ۱۴۲۲، جامع الاحادیث شیعه، نوبت چاپ اول، تهران، مهر.
۱۱. پاکدامن، نعمت الله، ۱۳۹۶، نسیم سحر، نوبت چاپ اول، تهران، چاپار.
۱۲. پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۳، نهج الفصاحه، تصحیح و تنظیم: عبدالرسول پیمانی و محمد امین شریعتی، نوبت چاپ دوم، اصفهان، خاتم الانبیاء.
۱۳. تهرانی، آقا محتبی، ۱۳۹۱، کیش پارسایان، نوبت چاپ دهم، تهران، فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۶، تفسیر تسنیم، نوبت چاپ پنجم، قم، إسرائ.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۴، الصحاح، نوبت چاپ سوم، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۶. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، ۱۴۳۵، مستدرک علی الصحیحین، نوبت چاپ اول، بیروت، دارالتناصیل.
۱۷. حرّانی، حسین بن علی بن شعبه، ۱۳۸۲، تحف العقول، ترجمه: صادق حسن زاده، نوبت چاپ اول، قم، آل علی(علیهم السلام).
۱۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴، وسائل الشیعه، نوبت چاپ اول، قم، آل البیت(علیهم السلام).
۱۹. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ۱۴۱۲، ارشاد القلوب إلی الصّواب المُنجی من عمَل به مِن أیّام العِقَاب، نوبت چاپ اول، قم، انتشارات رضی.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، المفردات فی غریب القرآن، نوبت چاپ اول، بیروت، دارالشامیه.
۲۱. طباطبائی، محمدحسین، ۱۳۸۷، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم سید باقر موسوی همدانی، نوبت چاپ یازدهم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۲. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۶۲، تاریخ طبری، مترجم: ابوالقاسم پاینده، نوبت چاپ دوم، تهران،

اساطیر.

۲۳. طوسی، ابوجعفر بن محمد بن الحسن، ۱۴۱۴، الامالی، نوبت چاپ اول، قم، دارالثقافه.
۲۴. عبدالباقی، محمد فؤاد، ۱۳۷۳، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، نوبت چاپ دوم، پرتو، تهران.
۲۵. عسکری، ابی هلال، ۱۳۹۸، معجم الفروق اللغویه، نوبت چاپ اول، قم، جامعه مدرسین حوزه‌ی علمیه.
۲۶. غزالی، محمد بن محمد، ۱۴۰۳، احیاء علوم الدین، نوبت چاپ اول، دارالکتاب عربی، بیروت.
۲۷. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۳۷۹، تفسیر کبیر مفاتیح الغیب، مترجم علی اصغر حلبی، نوبت چاپ پنجم، تهران، اساطیر.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، العین، نوبت چاپ اول، قم، انتشارات اسوه.
۲۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۴، قاموس المحيط، نوبت چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۷۵، اصول الکافی، ترجمه و شارح: محمد باقر کمره‌ای، نوبت چاپ سوم، قم، اسوه.
۳۱. -----، ۱۴۰۷، الکافی، محقق: علی اکبر غفاری، نوبت چاپ چهارم، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
۳۲. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، نوبت چاپ اول، بیروت، موسسه الوفاء.
۳۳. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۴، میزان الحکمه، نوبت چاپ اول، قم، دارالحديث.
۳۴. مغنیه، محمدجواد، ۱۳۸۷، در سایه سار نهج البلاغه، نوبت چاپ اول، قم، دارالکتاب الاسلامیه.
۳۵. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۹، قرآن در آینه‌ی نهج البلاغه، نوبت چاپ سوم، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۳۶. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، نوبت چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۳۷. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، ۱۳۸۶، تفسیر نمونه، نوبت چاپ بیست و نهم، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
۳۸. موسوی خمینی، روح ا...، ۱۳۸۵، تحریر الوسیله، نوبت چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
۳۹. نراقی، محمدمهدی، ۱۳۹۰، جامع السعادات، ترجمه کریم فیضی، نوبت چاپ سوم، قائم آل محمد، قم.
۴۰. نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوبت چاپ اول، بیروت، آل البيت (علیهم السلام).